فهرست

**مقدمه 2**

دلیل پنجم آیه 151سوره انعام 3

مطلب اول 4

**مطلب دوم**6

مطلب سوم7

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در قاعده حرمت نظر و امثال نظر بود که با ریبه انجام بپذیرد هرچند در مفهوم ریبه انظار مختلفی بود از اینکه مقصود از ریبه مجرد تصورات معصیتی باشد یا اینکه تمایلات باشد یا اینکه خوف از وقوع در حرام باشد و بیشتر به همین خوف وقوع به حرام تمایل وجود داشت و تفسیر به این سمت گرایش داشت. در ادله به دلیل چهارم که سومین آیه از آیات قرآن بود سوره اسراء و فرمود که ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ در این آیه بحث کردیم در این قسمت یکی دو نکته تکمیلی را عرض کنیم و سپس به سراغ آیه سوره انعام برویم.

بحث مهم و مفصلی که مطرح شد درباره مفهوم قرب و مقصود از لاتَقربوا بود که احتمالات متعدد مطرح شد نهایتاً این احتمالی که بتواند بحث ما را تأیید کند و دلیل بر بحث مباشر ترجیح پیدا نکرد و ترجیح با احتمال دیگر بود و لااقل تردید در مفهوم مانع از استدلال می‌شد. نکته دیگر در آیه شریفه این بود که بحث ریبه اعم از خوف وقوع هر حرامی از محرمات شهوانی اما آیه برفرض تمامیت دلالت اخص از مدعا می‌شود چون خوف وقوع در زنا است و اختصاص به زنا دارد مگر اینکه آیه خصوصیت بکند که این هم بعید است. حداکثر قاعده خصوصیت از زنا و معاصی شهوانی در حد زنا است مثل لواط این ممکن است اما دیگر بیش از این نمی‌شود القا خصوصیت کرد.

سؤال: ...

جواب: القاء خصوصیت باهمین ذهنیت است ممکن است بگوییم به‌عنوان فرد غالب نمی‌گوید و عنایت دارد بر روی همین فرد القا خصوصیت این است که حداکثر از زنا به چیزی در همین رتبه‌ها مثل لواط شود ولی به مادون آن نمی‌شود بعید است ک ه بشود القا خصوصیت کرد بنابراین اخص از مدعا است حتی اگر القاء خصوصیت امثال لواط انجام شود.

مطلب سوم در آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ این است که اگر هم دلالت آیه بر مقدمات زنا و ریبه تمام شود سؤال می‌شود که یک از آن سه معنای ریبه قابل انطباق است چون گفته شد که ریبه دارای سه معناست یک اینکه نگاه و امثال آنکه موجب پیدایش گناه شود و در ذهن او خطور گناه نقش می‌بندد این معنای اول بود که برانگیخته شدن تصورات معصیت است معنای دوم که فراتر از این بود این است که بالاتر از تصورات پیدایش تمایلات است این‌که در شخص نگاه یا امثال آن میل به محرمی با منظورالیه یا شخص دیگری که حرام است برانگیزد این سطح دوم بود و سطح سوم از این هم بالاتر بود این‌که مجرد تصورات یا تمایلات نیست بلکه نگرانی از این است که به عمل بیانجامد غیر از آنچه که خود فعل است این بشود مقدمه برای گناه دیگر این سه سطح بود که در کلمات بزرگان هم آمده بود گرچه در عروه غالباهمان خوف را میگویند که قوی‌تر است ابن معانی ریبه بود حال اگر ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ را به‌گونه‌ای تفسیر کردیم که شامل مسائلی غیر از زنا در ارتباط با زنا هم بشود آیا همه‌ی این سطوح را می‌گیرد یا بعضی؟ ممکن است کسی احتمال دهد که همه‌ی آنچه که از ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ و امور مرتبط با زنا را هم می‌گیرد اعمالی که در آن جهاتی باشد که تصورات یا تمایلات یا خوف از زنا را در برمی‌گیرد ممکن است کسی بگوید که این سه سطح تصورات و تمایلات و فقط عملی در زنا را می‌گیرد و ممکن است کسی هم بگوید نه آن مرحله اول یا حتی دوم را نمی‌گیرد و آن مرحله سوم که بیشتر در کلام فقها رواج دارد را می‌گیرد به نظر می‌آید اگر معنا را به شکل اوسع بگیریم خوف وقوع در زنا را می‌گیرد اما دیگر تصورات را نگیرد ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ یعنی اقدام به زنا با آنچه در آن منجع انجرا و رسیدن به زنا در آن متصور است و خوفی در آن وجود دارد آن را انجام ندهیم بنابراین ببرفرض آنکه لاتقربوا را معنای وسیعی از ارتکاب بگیریم در جهت دوم گفتیم این اخص از زنا است و در نکته سوم گفتیم این می‌تواند فقط خوف وقوع زنا را در بربگیرد و مراتب قبل از آنکه صرف تمایل یا تصور باشد را نگیرد.

سؤال: این‌ها همه در مرحله اعمال است یا نه قبلی‌ها را هم شامل می‌شود

جواب: این‌ها همه اقدام خارجی است که احتمال این‌که به معصیت بکشاند متصور است اینکه جوانحی را صرف این در بربگیرد بعید است

این‌یک تکمله بود در باب سوره اسراء آیه شریفه 32 . پس ما در آیه شریفه 32 ما سه بحث مهم داشتیم یکی مفهوم قرب و یکی نسبت آن با نظر با ریبه ازلحاظ این‌که فقط زنا را می‌گیرد یا فراتر از آن این را هم گفتیم اخص از مدعا است زنا و حداکثر مایُشابه الزنا را می‌گیرد و بحث سوم تطبیق آیه با معانی ریبه بود

# دلیل پنجم آیه 151 سوره انعام

عرض کردیم آیه سوره اسراء با آیه سوره انعام تشابهی دارند تعدادی از احکام ردیف شده که بخش زیادی از این احکام باهم مشابهت دارد ازجمله همین آیه شریفه و قسمتی که مورد استدلال قرار می‌دهیم و آن این است که ﴿وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾ در سوره اسراء ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ بود و اینجا ﴿لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ﴾ است بعد هم یک تقریبی دادند که ﴿ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾ از دو جهت این دو آیه باهم تفاوت دارد.

1. در آیه دوم به‌جای زنا، فواحش آورده که اوسع است
2. افزون بر این ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ به‌عنوان تفسیر تعمیمی آمده که موجب تفاوتی است با سوره اسراء

در این آیه شریفه هم ممکن است کسی استدلال کند به تقریری ک ه در آیه قبل گفتیم که لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ معنای آن عدم ارتکاب یا اجتناب از فاحشه نیست بلکه اجتناب از ما یوجب ارتکاب فاحشه است و که مقدمات را هم بگیرد در این صورت ریبه را هم شامل می‌شود یعنی اقداماتی که در آن نگرانی وجود دارد که ارتکاب فاحشه و گناه انجام بگیرد فاحشه هم زنا و امثال آن را هم می‌گیرد و به دلیل اینکه اوسع است کار را راحت‌تر می‌کند و القاء خصوصیت نمی‌خواهد به این تقریری که عرض کردیم ممکن است این آیه مورد استشهاد قرار بگیرد.

بررسی آیه ﴿لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ﴾

در مقام بررسی آیه چند مطلب است که آن‌ها را هم بحث می‌کنیم:

## مطلب اول:

مفهوم قرب و مباحثی است که قبلاً عرض شد که تکرار نمی‌شود و عرض شد که لاتقربوا سه احتمال دارد یکی اینکه فقط به معنای عدم ارتکاب باشد که ربطی به بحث ما ندارد یکی اینکه مقصود همان مقدمات باشد و اجتناب از چیزی که به فاحش می­انجامد که کاملاً بر بحث انطباق دارد و احتمال سوم در لاتقربوا این بود که هردو را بگیرد استدلال به آیه برای حرمت ریبه انتخاب معنای دوم یا سوم است این جهت معنای لاتقربوا ست که دیروز بحث کردیم. و نهایتاً اطمینان به این‌که لاتقربوا معنای دوم یا سوم است حاصل نشد همان مباحث دیروز اینجا هم جاری می‌شود و پاسخ این است که لاتقربوا نمی‌تواند معنایی که بر این بحث منطبق شود داشته باشد ولی با غمض عین ازاین‌جهت اولی در بحث آیه دو سه جهت دیگر هم بد نیست که بحث کنیم و جهت دوم آن مفهوم فاحشه است معنای لغوی فَحَش تجاوز از حد یا امر بیّن است که بیشتر در امور مذموم به کار می‌رود. فحشه یعنی تجاوز از حد یا تجاوز بیّن از حد که در امور منکر و ناپسند به می‌رود. اما در استعمالات قرآن و روایات چند احتمال در مفهوم فاحشه متصور است:

1. مقصود از فاحشه مطلق معصیت باشد از حیث این‌که همه معاصی عبور از حدودی است که خدا مقرب فرموده این‌یک معناست که مساوی با مطلق معصیت و ذنب و اراده می‌شود از فاحشه مطلق معصیت که کمتر از این معنا استفاده می‌شود و در مفردات یا التحقیق یا کلمات القرآن است که استشهاد کرده به این‌که مطلق معصیت مراد نیست علتش هم این است که در کنار واژه‌هایی به‌کاررفته که مراد مطلق معصیت است مثل منکر؛ که فاحشه و منکر کنار هم آمده است پس این دو حتماً فرقی باهم دارد البته معلوم نیست که استدلالش تام باشد درهرصورت احتمال اول این است که مراد مطلق معصیت و عبور از آن فرمان‌ها و حدودی است که خداوند دارد. در مطلق معصیت هم بحث‌های فراوانی است که در جای خودش ملاحظه دارید که در قرآن کریم برای گناه هفت‌تا ده­تا واژه کلیدی به‌کاربرده شده ذنب و معصیت و سیّئه و امثال این‌ها است که ازلحاظ مصداقی این‌ها همه باهم مساوی‌اند و همگی شامل آنچه که عبور از خط فرمان خداست می‌شوند منتها در هرکدام یک نکته‌ای است ضمن این‌که ازلحاظ مصداقی مساوی‌اند ولی هرکدام جهتی را از جهاتی که در معاصی است در برمی‌گیرد اثم را که می‌گوید یک نکته‌ای مدنظر است ذنب را که می‌گوید یک نکته‌ای مدنظر است مثلاً از جهت اینکه تبعاتش آدم را می‌گیرد، سیّئه را که می‌گوید یک نکته‌ای مدنظر است معصیت که می‌گوید یک نکته‌ای مدنظر است ولی به لحاظ صدق منطبق بر همه‌اند و مساوی‌اند و بنا بر احتمال اول فاحشه هم از همان قبیل است و در اعداد همان هفت هشت مورد قرار می‌گیرد که بعضی گفتند این احتمال درست نیست چون فحشه فقط عبور از حد نیست بلکه یک عبور واضح از حد است و لذا باید یک نوع خاصی از معصیت را بگیرد و مطلق معصیت نیست بعضی هم می‌گویند نه مقصود همان مطلق معصیت است چون فرمان خدا یک فرمان قاطعی است که هر عبوری از فرمان خدا عبور از حق و حدود است.
2. اینکه بگوییم فاحشه اخص از معصیت است و گناه واضح و آشکار است و سطح بالایی دارد در زشتی و پلیدی ولی اوسع از گناهان جنسی مثلاً ریبه را می‌گیرد و گناهان کبائر و چیزی که شبیه کبائر است حیث معصیتی آن برجسته است نوع گناهانی که از قبیل کبائر است مراد باشد
3. و احتمال سوم اینکه مراد از فاحشه هر گناهی که ظهور و بروز خارجی دارد خیلی به صغیره و کبیره کاری ندارد و گناهی که بروز اجتماعی دارد این احتمالی است که شاید کمتر قائلی داشته باشد.
4. احتمال چهارم این‌که بگوییم مراد از فاحشه و فواحش گناهان مربوط به شهوات است و گناهان شهوانی و جنسی است این هم یک احتمال است که در بعضی آیات بیشتر به ذهن می‌آید
5. گناهان شهوانی از قبیل زنا و لواط و امثال این‌ها است نه نگاه شهوت‌آلود این گناهانی است شهوانی در سطح زنا و لواط حداقل پنج معنایی است که متصور است .

البته به این شکل در لغات قرآن نمی­بینید که به این شکل تنظیم‌شده باشد ولی به نظرم این معانی و مفاهیم را می‌شود استخراج کرد از معانی که متفرق به آیه پرداخته‌اند این معانی است که در اینجا قابل‌تصور است و اگر بین این معانی تردید داشته باشیم باید قدر متیقن را بگیریم اخص را بگیریم اگر معنا را از باب ظهور یا از باب اجمال باید معنای اخص را بگیریم به دلیل این‌که بارها گفتیم که مشترک لفظی دو نوع است یکی مشترک لفظی مردد بین متباییین یا متباینات با معنای متفاوت و بی‌ارتباط مثل کلمه عین و نوع دوم مشترک لفظی مشترک لفظی بین معانی است که اخص و اعم‌اند و گفته‌شده در مشترک لفظی اگر قرینه‌ای نداشته باشیم در مشترک لفظی بین متباییین اجمال مطلق است و نمی‌شود به آن تمسک کرد ولی در نوع دوم مردد بین معانی اعم و اخص است که اگر اجمال بود دلیل از دلالت به‌طورکلی ساقط نمی‌شود بلکه قدرمتیقن مراد است و اخذ می‌شود قطعاً و زائد بر آن قابل استدلال نیست ازاین‌جهت اینجا ممکن است کسی بگوید استظهارم از آیات این است که فحشا و فاحشه به خاطر استعمال بیشتر در این موارد و مورد و شأن نزول‌هایی که آیاتی که واژه در آن به‌کاررفته گناهان شهوانی یا حتی اخص که زنا و امثال آن است دارند بنابراین مراد این است و کسی اطمینان نداشته باشد که مراد این است قدرمتیقن آن معنای پنجم یا حداکثر معنای چهارم می‌شود. بعید نیست که یکی از این‌ها مراد باشد یا به خاطر ظهور یا به خاطر اجمالی که ما را ملزم می‌کند که قدر متیقن را بگیریم اگر این باشد آن‌وقت ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ و آیه ﴿لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ﴾ خیلی باهم تفاوتی نمی‌کنند. یعنی این آیه باآنکه در سوره اسراء بود تقریباً باهم انطباق پیدا می‌کند.

سؤال: ...

جواب: این مذاق نیست این مراجعه به استعمالات دیگر این واژه در قرآن است صرف این‌که این استعمالات را ببینیم این ظهورش را قوی‌تر می‌کند تا مذاق

سؤال: تعابیر دیگری از فحشا به‌کاررفته در سوره بقره در مورد ربا یعنی استعمالات دیگری هم شده که شک کنیم که حوزه معنایی‌اش چیست یک نظر این بود که گناهانی که خیلی برجستگی دارند...

جواب: یا کبائر یا آن‌هایی که ظهور و بروز اجتماعی دارد ممکن است کسی با این‌ها هم به اطمینانی برسد ولی چون تنوع استعمالات دارد قدرمتیقن می‌شود.

## مطلب دوم

اگر مشکل اول بحث تقربوا را حل کردیم این فواحش بحث ما را قطعاً در برمی‌گیرد با یک وضوح بیشتری نسبت به ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ چون اینجا زنا و امثال آن را هم می‌گیرد و حتی شاید همه‌ی گناهان شهوانی را هم بگیرد ازاین‌جهت آیه قابل‌اعتماد تر است در جهت دوم. البته این بحث مفهومی را بیش از این می‌توان کارکرد اما در اینجا آنچه با بحث ما ارتباط دارد شاید نیازی به بیش از این نباشد و بنابراین در بحث دوم استدلال ما مواجه نیست بلکه از آیه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ هم قوی‌تر است ازلحاظ شمول دایره دلالت دلیل اگر عقبه اولی را قبول کنیم در اینجا مشکلی نیست بلکه کار راحت‌تر است نسبت به ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا﴾ به دلیل اینکه دامنه دلالت دلیل توسعه می‌دهد و نزدیک می‌کند به قاعده نظر به ریبه ولو خوف از زنا نباشد خوف از گناهان دیگر باشد که مربوط به امور شهوانی است این‌ها داخل در ریبه می‌شود.

سؤال: در اینجا سیاق قبل و بعد از آیه هردو در مورد حرمت قتل است

جواب: بله اگر این سیاق را بگیریم یعنی فواحش امور شهوانی نیست بلکه گناهان دیگر را هم می‌گیرد اگر کسی در لاتقربوا معنای دو و سه را بپذیرد الفواحش اینجا اثر فقهی دارد نسبت به قتل یا چیزهای دیگر می‌گوید اگر خوف از وقوع در آن دارید پرهیز کنید ولی چون لاتقربوا را اشکال گرفتیم دیگر چنین نیست ولی اگر بحث لاتقربوا را عبور بکنیم و بگوییم دلالت بر فراتر از ذات گناه دارد مقدمات مخوفه را هم می‌گیرد و این قاعده عام‌تر می‌شود نسبت به بحث روابط جنسی و می‌گوید در مقدمات دیگر هم توجه بکنید آنجایی که نگرانی که شمارا به گناه بیفکند بله این ثمره را دارد اگر لاتقربوا را اطمینان پیدا بکنیم به شمول نسبت به مقدماتی که موجب خوف از وقوع مخوفه می‌شود

سؤال: ...

جواب: اگر گفتیم قرب در اینجا ارتکاب نیست ناظر به مقدمات است ممکن است کسی بگوید ارشادی است ممکن است بگوییم نهی طریقی است همان نکته‌ای که آیت‌الله زنجانی داشتند ایشان می‌گفتند حرمت نگاه با ریبه نفسی نیست حتی حرمت غیری هم نیست بلکه حرمت طریقی است و توجه می‌دهد که این کار را نکن ولی گناه خاصی در آن نیست اگر رسید به آنجا گناه است و اگر نرسد گناه نیست. اگر ما آن معنا را می‌پذیرفتیم در ادامه این را مطرح می‌کردیم که این غیری است یا طریقی یا ارشادی.

الفواحش شاید اطلاق نداشته باشد اگر جمع محلی به ال دال بر عموم بدانیم اینجا دلالت بر عموم دارد.

## مطلب سوم

ادامه آیه می‌فرماید ﴿ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾ از فواحش اجتناب کنید و مرتکب نشوید و ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ که دارد فواحش را از یک منظری تفسیر می‌کند به ﴿ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾ این یعنی آن فاحشه‌های ظاهر و آنچه باطن است در اینجا هم چند احتمال دارد:

1. آیه تعمیم می‌دهد به شکل تفسیر توضیحی یا فراتر از آن تعمیم واقعی می‌دهد به دو نوع معصیت که این فواحشی که گفته شد و منع از آن‌ها یا مقدماتشان مطرح شد این اعم است از انواع معاصی که ظاهر است و معاصی که باطن است معاصی که آشکار است و در چشم است و طبعش این است که در چشم باشد ولی بعضی از معاصی اصلاً طبعش ظاهر است مثل بغی که نوع معصیت آن ظاهری یا اظلال در سطوح زیادی امر ظاهری است یک امور ظاهری داریم نوع معصیت امر ظاهری و نوعی از معصیت داریم که باطنی و نوع معصیت جوانحی است یا اگر هم جوانحی نیست امری است فردی و شخصی است. مقصود ظاهر و باطن در ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ تعمیم الفواحش باشد به هر دو نوع چه آنکه در ذاتش امر ظاهر است چه آنکه امری باطنی است تعمیم می‌دهد به دو نوع معصیت یا دائماً یا غالباً که اصلاً ذاتش به شکل دائمی امری باطنی یا ظاهری است یا غالباً این‌طور است بعضی معاصی طبعش طبع ظاهری است بغی است یا حتی غیبت یا طبعش طبع باطنی است. علیت هم این است که شاید کسی به ذهنش بیاید که فواحش امری ظاهری است ولی آیه تعمیم می‌دهد که نه اتفاقاً ظاهر و باطن هر دو را می‌گیرد گناهانی که طبع وقوعش ظاهری است یا طبع وقوعش باطنی است این‌ها همه مشمول عنوان فواحش است.

سؤال: فاحشه به معنای گناهی که بروز داشته باشد کنار میزند؟

جواب: بله بنابراین احتمال دارد آن را تعمیم می‌دهد و تصرف در معنا می‌کند اشاره به دو گروه از گناهان دارد

سؤال : باطنی مثل چی؟ و فرق بین ظاهری و باطنی چیست؟

جواب: باطنی مثل ارتداد ماظهر یعنی آن‌هایی که علی الاصول طبع وقوع در ظاهر دارد و ما بطن یعنی آنکه علی الاصول امر درونی است و خفا و غیر علن و آشکار است

1. احتمال دوم این است که کاری به دو گروه از معاصی و تقسیم بندی معاصی به ظاهری و باطنی ندارد اشاره دارد به هر معصیتی که می‌تواند ظاهری باشد یا می‌تواند باطنی باشد این هم یک احتمال خیلی از گناهان این‌طور است که می‌تواند در ظاهر انجام شود یا در خفا و غیر آشکار انجام شود می‌گوید ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ یعنی هر فاحشه‌ای که گاهی در ظاهر و گاهی در باطن انجام می‌شود این هم علن را می‌گیرد هم خفا را . می‌گوید از این گناه پرهیز کنید چه درملأعام خفا همان‌طور که در نقطه مقابلش می‌گوید در آشکار و علن انفاق کنید اینجا می‌گوید از گناه در علن و خفا پرهیز کنید. این هم یک احتمال در آیه هست.
2. احتمال سوم این است که مقصود از ظاهر خود گناه است و باطن به معنای مقدمات عمومی است که پیرامون گناه است و ما را به گناه نزدیک می‌کند. ما ظهر منها و ما بطن یعنی ربا و زنا و امثال این معاصی گناه ظاهر است. ما بطن یعنی اموری که ربا یا زنا نیست ولی نگرانی است که ما را به آن نزدیک کند. اگر این معنا را بگوییم کاملاً بر بحث منطبق است. حتی اگر آن احتمال را در لاتقربوا ندهیم.

سؤال: باید من را تبعیضیه بگیریم

جواب: بله. در گناه واحد می‌گوید ظاهر و باطن آن. ظاهر یعنی گناه ظاهری باطن یعنی نگاه و چیزهای دیگر که نگرانی است که انسان را به گناه بکشاند. همان‌طور که می‌گوید نگاه بعد نگاه باعث کاشته شدن بذر شهوت می‌شود یا نگاه انسان را به گناه می‌کشاند ما بطن این را می‌گوید.

سؤال: کلمه بطن چه ظهوری در مقدمات گناه دارد؟

جواب: با تسامحی می‌گوید گناه دو معنا دارد. یکی حقیقی است و دیگری مجازی توسعه‌ای. ما بطن یعنی مصداق توسعه‌ای آن. چرا به مصداق توسعه‌ای باطن می‌گویند؟ زیرا روحش آن است. با مجوزی معنای باطن گناه یعنی آنچه ما را به آن می‌کشاند. در این احتمال آیه خیلی منطبق با بحث می‌شود.

1. احتمال چهارم ممکن است این باشد که همه این‌ها مراد باشد. در این صورت قرینه خیلی قاطعی می‌خواهد که سادگی به دست نمی‌آید.

احتمال چهارم که بعید است. احتمال سوم هم بعید است زیرا بطن را باید به معنای مجازی حمل کنیم یعنی گناه نیست بلکه مقدمات فاحشه و گناه است. اینکه فاحشه را با قید باطن در آن استعمال کنیم مجازی و خلاف ظاهر است. پس ظاهر احتمال اول یا دوم است که ممکن است قابل‌جمع هم باشد. ظاهر آیه هم این است که از گناهان پرهیز کنید چه گناه ظاهر چه باطن و مخفی. حال چه دو گناه و چه یک گناه در دو حالت.

سؤال:....

جواب: احتمال اول و دوم جمعش میسر است و ظهور همان است. احتمال سه و چهار مستبعد است.